

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان

معاد در قرآن - جهنم

چکیده

چنانکه در مقالات قبل اشاره شد یکی از مهمترین عناصر در مدیریت راهبردی هدف گرائی و هدفمندی راه است .

در مراحل بنیادی از ریشه های بنیادی این اصل و رکن در این نوع مدیریت بحث گردید و اکنون در مرحله بررسی اصولی الگوی مدیریت راهبردی مبتنی بر ارزشهای اسلامی به موضوع معاد که ریشه اصولی مبحث هدفمندی انسان می باشد می پردازیم .

در واقع معاد با توجه به ابدیت انسان ، یک هدف واسط و میانی محسوب میگردد . که در مباحث آینده نیز زیر مجموعه های این هدف را تحت عنوان اهداف عملیاتی و اجرائی خواهیم آورد .

این مفالات در سه بخش قیامت - بهشت و جهنم ارائه خواهد شد .

واژه های کلیدی

جهنم، برزخ، جحیم، عقاب

حقیقت جهنم

خدا نکند ما آن صحنه ها را ببینیم ما نه از درکات جهنم خبر داریم، نه از رقم های جهنم خبر داریم، نه از چند جهنم بودن خبر داریم، - إن شاء الله - از درجات بهشت با خبر هستیم که فرمود برای اینها ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [۲۳] بعد فرمود: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ﴾؛ [۲۳] چندین بهشت است، چندین جنت است. ما هیچ راهی برای حصر جهنم در جهنم منقول نداریم، ولی به هر حال «این قدر هست که بانگ جرسی می آید» [۲۴]. فرمود این نار از درون بر می خیزد، حالا نارهای دیگری هم هست هیچ دلیل بر نفی آنها نیست. این مقدارش هست، دفعه می بیند که گر گرفته، میگویند این معاد توست. ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ شما گفتم معاد چه وقت است؟ معاد را از دل شما در آوردیم. اینکه به جان هم افتادید، اینکه سعی کردید جامعه را آلوده کنید، اربا اربا کنید، این همین آتشی بود که در مدت عمر روشن کردید حالا با این بسوز! این

همان فتنه‌گری تو بود. ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي﴾؛ همین چیزی را که شما داشتید همین را می‌گفتید دروغ است. اگر در سوره مبارکه «جن» دارد درباره مجرمین که ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ [۲۵] آنها که قاسطاند، اهل قسطاند؛ یعنی سهم دیگری را می‌برند. اهل قسط اهل عدل‌اند که سهم دیگری را می‌دهند، قسط یعنی جزء. اهل قسط مانند قاسطان و مارقان و ناکثان. «قسط»؛ کسی که سهم دیگری را می‌برد، قسط در کنار جُور است، «قسط» در کنار عدل است. فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ هیزم جهنم همین است، دفعه می‌بیند که گُر گرفته است. آن هم یک آتش نسوز، برای اینکه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ [۲۶] حالا چه چیزهای دیگری هست، همان طوری که بهشت درجاتی دارد خیلی‌ها را ما نمی‌دانیم، جهنم هم درجاتی دارد که خیلی‌ها را ما نمی‌دانیم که امیدواریم ندانیم و نبینیم، ولی به هر حال این است! فرمود یک وقت گُر گرفتی می‌بینی که این جهنم توست، این معاد است. نه در دنیا گُر گرفتی، فرمود: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾ از درون سر می‌زند آن است. ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ این در بخش انذار؛ اما در بخش تبشیر از آیه پانزده به بعد شروع می‌شود که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ که - إن شاء الله - امیدواریم بهره همه بشود. قسمت ۳/ذاریات/تسنیم

جهنم - رحمت الهی

تکوین جز خیر نیست، حالا برای این آقا شرّ است. مگر جهنم جای بدی است؟ در سوره مبارکه «الرحمن» خواندیم ذات اقدس الهی وقتی از جهنم نام می‌برد به‌به! چه جای خوبی است! ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُلْجِمُونَ﴾، [۱۵] عجب جای خوبی است! وقتی انسان در نظام کلی جهنم را می‌بیند، بعد صدام‌ها و هیتلرها و این استکبار و صهیونیسم را می‌بیند، می‌گوید به‌به! چه جای خوبی است! در نظام احسن جهنم جای خوبی است؛ منتها جهنم را وقتی نسبت به بهشت می‌سنجیم جای بدی است.

قبلاً هم گذشت که اصلاً غضب در عالم نیست. ذات اقدس الهی صفتی دارد به نام رحمت رحیمیه که آثار خیر هست تا به بهشت می‌رسد. صفتی هم دارد به نام انتقام و قهر و غضب که ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾، [۱۶] تا به جهنم برسد؛ اما این رحمت رحیمیه در قبال آن غضب، آن غضب در قبال این رحمت رحیمیه، اینها به رهبری رحمت رحمانیه سامان می‌پذیرند.

این از غرر روایات ماست که امام سجاد(سلام الله علیه) بیان کرده. فرمود خدا یک رحمت دارد یک غضب دارد یک انتقام دارد یک لطف دارد؛ اما اینها مأموم هستند امام اینها را رحمت رحمانیه تنظیم می‌کند. مهندسی است به نام رحمت رحمانیه که «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» [۱۷] آن مهندس دستور می‌دهد کجا بگیر و ببند و کجا رها کن بگذار برود.

آن مهندس می‌گوید تبهکاران را ﴿خُدُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾ [۱۸] مؤمنان را ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [۱۹] آن رحمت رحمانیه مقابل ندارد. درست است که رحمت خدا بیش از غضب خداست؛ اما این حرف عادی است حرفی است که فهمیدن آن آسان است. اما آن که امام سجاد دارد این نیست که رحمت خدا بیش از غضب خداست.

این رحمت خدا بیش از غضب خداست در خیلی از جاها هست؛ اما بیان نورانی امام سجاد این است که رحمت خدا پیش از غضب اوست، نه بیش از غضب او: «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ» [۲۰] کجا باید جهنم باشد؟ کجا باید بهشت باشد؟ چه کسی را باید بسوزانند؟ چه کسی را باید بپرورانند؟ آن رحمت رحمانیه نقشه می‌کشد، مهندس اوست، عدل اوست.

آدم وقتی عدل را می‌بیند، عدل رهبری می‌کند که کجا ﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا﴾ [۲۱] کجا ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا﴾ [۲۲] کجا رحمت کنید! این عدل است که دستور می‌دهد. در سوره مبارکه «الرحمن» فرمود پیشاپیش همه رحمت الهی است. اصلاً سوره سوره به به است، سوره سوره اجلال است، سوره سوره رحمت است.

﴿الرَّحْمَنُ﴾، این ﴿الرَّحْمَنُ﴾ مهندسی می‌کند تا آخر. این ﴿فَبِأَيِّ﴾، ﴿فَبِأَيِّ﴾، ﴿فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا﴾، به به است. وقتی نام جهنم را می‌برد، به به چه جای خوبی است! شما بنیانگذاران جنگ جهانی اول و دوم را وقتی می‌بینید ﴿خُدُوهُ فَعَلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ﴾، می‌گویید به به چه جای خوبی است! اگر این نباشد عالم ناقص است.

بنابراین رحمت رحمانیه نه تنها بیش از غضب اوست، پیش از غضب اوست؛ خدا قبل از اینکه غضب بکند رحمت دارد. آن وقت هر چیزی هم به نام اوست. اینجا هم فرمود آنهایی که در کمال تباهی هستند آنها هم اگر برگردند فوراً ذات اقدس الهی رحمتش را شامل حال آنها می‌کند. ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾، این هم ناظر به مصیبت‌زده‌هاست هم ناظر به اصل کلی هدایت پاداشی است. ذات اقدس الهی یک هدایت ابتدایی دارد که ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ [۲۳] است برای همه هست. هیچ کسی نیست که مشمول این هدایت نباشد، برای اینکه از ناس بالاتر با «الف» و «لام» که ما نداریم، فرمود برای تمام مردم این قرآن کریم هدایت است.

چه در سوره «نور» چه در این سوره چه در آیات دیگر، فرمود اگر کسی به این هدایت الهی اعتنا کرد ایمان آورد و عمل کرد ما پاداشی به او می‌دهیم آن هدایت پاداشی است که ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنِيَّسِرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ [۲۴] این به آسانی درس می‌خواند به آسانی عالم می‌شود به آسانی عادل می‌شود به آسانی اهل شب‌زنده‌داری می‌شود، به آسانی اهل نماز شب می‌شود، به آسانی نماز اول وقت را می‌خواند، به آسانی از مال حرام می‌گذرد، بر او سخت نیست. قسمت ۵/تغابن/تسنیم

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾؛ لذا فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [۱۹] به‌به چه جای خوبی است! وقتی انسان جهان را با نقشه جهان‌آفرین می‌بیند، می‌بیند جهنم چقدر جای خوبی است! البته جهنم وقتی در برابر بهشت سنجیده می‌شود عذاب است، سخت است؛ اما وقتی که از محضر عدل الهی جهنم را می‌بیند می‌گوید چه جای خوبی است برای افراد ظالمین و تبهکاران و صدام‌ها و امثال آنها، روی نقشه عالم که نگاه می‌کند می‌گوید به‌به چه جای خوبی است، برای اینکه عدل است، بهترین مظهر عدل همان جهنم است؛ لذا فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ چه جای خوبی است، به‌به عجب نعمت خوبی است.

اگر جهان باشد و جهنم نباشد، این همه ظالمان و کافران و داعشی‌ها چکار باید بکنند؟ وقتی جهان را از چهره تدبیر الهی می‌بینید، می‌بینید که جهنم لازم است. در آنجا هم نعمت‌های بهشت مطرح است هم نعمت‌های دنیا هم خود جهنم: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمَلَأُوا جُحُومًا * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [۲۰] نقشه عالم را دارد نشان می‌دهد، می‌شود نقشه عالم بی‌جهنم باشد؟

آن وقت ذات اقدس الهی که عادل است چگونه از تبهکاران و ظالمان و داعشی‌ها کیفر بگیرد. وقتی روی نقشه عالم نگاه می‌شود همه اینها نعمت‌اند، چیزی در عالم که نعمت نباشد نیست، در اینجا سخن از بیان نعمت نیست، سخن از انذار است؛ لذا در همین آیه سوره پنجاه آیه‌ای دوازده بار دارد: ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾؛ آنجا دارد ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ اینجا دارد کسانی که قیامت را تکذیب می‌کنند وای بر آنها! حالا یا «ویل» جهنم چاه است یا به معنی عذاب است هر چه هست به هر حال وای به حال کسی که معاد را انکار کند!

بشارت به جهنم

﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾؛ این تعبیر «لا» در موقع عذاب با اینکه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ است نه «لهم»؛ یا برای آن است که همین تعبیر خودش متضمن یک نحوه توهین باشد در موارد تحکم؛ مثل کسی که در امتحان رفوزه شد می‌گویند تبریک می‌گوییم مردود شدی. در این‌گونه از موارد که ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [۱] بشارت به جهنم می‌دهند، خود این لفظ هم تحقیر را به همراه دارد، در صورتی که «لام»، «لام» انتفاع باشد.

اما اگر «لام»، «لام» اختصاص باشد، ﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾، دیگر این معنا را به همراه ندارد؛ یعنی عذاب نار مختص اینهاست، چون هر عملی مخصوص عامل هست؛ نظیر آن اصل کلی که در سوره مبارکه «اسراء» بود و بارها به این اصل عنایت فرمودید که می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ [۲] سخن از مشاکله نیست که اینجا مناسب بود

بفرماید «وإن أظعتم فعليها»؛ ولی ﴿فَلَهَا﴾ از باب مشاکله فرمود؛ بلکه برای تبیین اختصاص است که عمل مخصوص عامل است چه حسنه، چه سیئه. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾؛ این «لام» به معنای انتفاع نیست که در مقابل «علی» باشد این «لام»، «لام» اختصاص است اگر «لام» اختصاص بود عمل مخصوص عامل است، دیگر ﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ النَّارِ﴾ نکته‌ای را به همراه ندارد؛ نظیر تحقیر یا توهین. قسمت ۴/حشر تسنیم

برزخ

این‌طور نیست که در برزخ افراد راحتِ راحت باشند. در روایات ما هم هست که وقتی از ائمه (علیهم السلام) سؤال می‌کنند که برزخ چه وقت شروع می‌شود؟ فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ»؛ [۲۷] در روایات برزخ که مرحوم مجلسی نقل کردند، این است. ما چهار تا عالم نداریم. دنیا، عالم قبر، عالم برزخ، عالم قیامت! اما سه عالم داریم، دنیا داریم و برزخ داریم و قیامت.

قبر اصلاً از همین برزخ شروع می‌شود. همین که انسان مُرد، وارد برزخ می‌شود. این می‌شود عالم قبر. در این آیه فقط دو مطلب فرمود: یکی اینکه عذاب اختصاصی به قیامت ندارد بعد از موت هست، عذاب برزخی هم هست، یک؛ دوم اینکه آتش برزخی، مثل آتش قیامت و عذاب الهی این در آب هم هست. این‌طور نیست که حالا اینها اجسادشان باید خشک بشود بعد بسوزند، نه خیر! ﴿أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً﴾، نه «ثم ادخلوا ناراً»! پس این دو امر هست: یکی عذاب برزخی، یکی اینکه این آتش برزخی در آب هم هست که قبلاً اشاره شد اگر هیزم جهنم را از جنگل و غیر جنگل می‌آوردند، بله آن با آب نمی‌ساخت؛ اما اگر هیزم جهنم خود انسان ظالم اختلاسی است: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً﴾؛ [۲۸] خود این شخص گُر می‌گیرد. این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾؛ [۲۹] از درون همین درمی‌آید. یک آتش سوزانی است که با آب هم هست.

بنابراین این دو خاصیت و مطلب را ذات اقدس الهی فرمود: ﴿أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً﴾؛ لذا احدی به آنها کمک نکردند. ﴿فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً﴾، آنها می‌گفتند: ﴿وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً﴾، الان هم دیدند که هیچ پناهگاهی غیر از ذات اقدس الهی ندارند. کاری که وجود مبارک نوح کرد همچنین همه انبیا کردند، آمدند درباره این مکر بحث کردند؛ گفتند که اینها کارشان یا حیل‌های سیاسی اجتماعی و امثال آن است یا حیل‌های دینی است.

نظام جاهلی؛ چه جاهلی کهنه چه نو، حرفشان این است که با گمان می‌اندیشند و با هویِ حُکم می‌کنند. دین به ما گفته با علم بیندیش و با عدل حکم کن! آنها با گمان می‌اندیشند با هویِ حُکم می‌کنند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾، [۳۰] به جای علم. ﴿وَ مَا

تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾، به جای عدل. به جای عدل، هوی حاکم است، به جای علم گمان حاکم است؛ اما این بیان نورانی را مرحوم کلینی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد اسلام که آمده، دو تا مرز گذاشته، دو تا سیم خاردار: یکی در طرف تصدیق، یکی در طرف تکذیب؛ یکی در طرف قبول، یکی در طرف نکول؛ کل فرهنگ جاهلی را عوض کرد.

در جاهلیت فرهنگشان این بود ما چیزی را قبول داریم که پدران ما گفته باشند، چیزی را نفی می‌کنیم که آنها نگفته باشند. معیار قبول و نکول جاهلیت، گفته پدران و نگفته آنهاست. اگر چیزی را پدرانشان گفته بودند، اینها می‌پذیرفتند، می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ [۳۱] چیزی را به نسل قبل، پدرانشان نگفته بودند، می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ﴾ [۳۲] این روح، روح تقلید بود.

این روح پلید تقلید را اسلام کلاً عوض کرد. فرمود دو اصل کلی را وجود مبارک امام صادق، طبق نقل مرحوم کلینی در همان جلد اول کافی کتاب عقل دارد که ذات اقدس الهی دو اصل را آورد: یکی اینکه اگر کسی بخواهد چیزی را تصدیق کند، باید دستش پُر باشد. بخواهد تکذیب کند، باید دستش پُر باشد. با گمان و میل و خیال و هوی نمی‌تواند دهن باز کند. این دو آیه را وجود مبارک امام صادق به عنوان دو تا مرز ذکر کرد، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ﴾ [۳۳] حالا یا «حَصْن» [۳۴] است که از حِصْن و دژ و قلعه است. یا «حَصَّ» [۳۵] است که تحضیض کرده.

یا «حَصَّ» است که اختصاص داده، چند تا نسخه در همین کافی هست. ﴿إِنَّ اللَّهَ حَصَّنَ﴾، حِصْن، قلعه دو تا دژ گذاشته. «حَصَّنَ عِبَادَهُ بِآيَاتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ»، یکی ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ [۳۶] دهن باز کرد، باید برهان داشته باشد. همین! نفی کرد، باید برهان داشته باشد: ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾، یک؛ اگر خواست بگوید نه، رأی منفی بدهد، نباید جاهلانه باشد: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾ [۳۷] دو؛ باید محیط به فهم باشد تا سر بلند کند، بگوید نه، یا سر خم کند، بگوید آری؛ چه در حوزه، چه در دانشگاه، چه در مناصب قانون‌گذاری بخواهد چیزی را قبول کند باید محققانه، نکول کند محققانه. این فرهنگ دینی است. قسمت ۶ / نوح / تسنیم

کار محدود است، روح محدود نیست. این کم‌کم اگر ملکه شد، می‌شود جاودان! الآن دو دو تا چهارتا چند سالش است؟ سال و ماه بر نمی‌دارد. اگر چیزی ملکه شد، جان را گرفت، دیگر می‌شود ابد. اگر ابد شد، عذاب ابد دارد. تا به روح نرسد، ملکه روح نشود، عذابش محدود است. اگر به جایی رسید که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ﴾ [۱۸]

تو ای پیغمبر هم بگویی، بی‌اثر است، معلوم می‌شود که به جان او بست. وقتی به جان او بست، می‌شود ابد، چون ابد است، عذاب ابد دارد. کار تا به آنجا نرسد، ابد نیست؛ لذا خیلی‌ها در آخر عمر مشکلات پیدا می‌کنند، پاک می‌شوند. در برزخ مشکل پیدا می‌کنند، پاک می‌شوند. در ساهره قیامت فشار می‌بینند، پاک می‌شوند. نشد! وارد جهنم می‌شوند بعد پاک می‌شوند، در ماه مبارک رمضان که در شب‌های افطار دارد یک عده زیادی از جهنم بیرون می‌آیند، بر پیشانی آنها نوشته «أُولَئِكَ عَتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ»، [۱۶] پاک می‌شوند. اینها شرمنده‌اند که در پیشانی اینها نوشته «أُولَئِكَ عَتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ»، از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنند که این شرم هم برطرف می‌شود، این پیشانی‌شان هم پاک می‌شود؛ اما آن که «خَالِدِينَ فِي النَّارِ»، [۱۷] آنها کم هستند، آنها کسانی هستند که صریحاً به رهبران الهی می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾، [۱۸] چقدر بی‌ادبی می‌کنند! نمی‌گویند «سواء علینا أوعظت أم لم تعظ» با اینکه قاعده این است که این‌طور بگویند: «وعظت أم لم تعظ» می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾، خیلی یعنی خیلی! این جمله دوم با اول فرق دارد. نظم اولی این است که بگویند «سواء علینا أوعظت أم لم تعظ»؛ اما بی‌ادبی کفرآمیز آنها به قدری است که می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾! این گرفتار خلود است. تا گناه به جان نرسد و کفر ملکه جان نشود و از زمین و زمان نگذرد و ابدی نشود، خلود نیست. او البته کم است، «خَالِدِينَ فِي النَّارِ»، کم است در عالم.

بنابراین این چنین نیست که هر کسی پنجاه سال معصیت کرده با حرف شیخ انصاری در *رسائل حلّ* شود، این روایت را همین‌طور معنا کرده که این شخص هفتاد سال گناه کرده، چرا هفتصد سال بسوزد؟ در روایت دارد که نیتش این بود که اگر بماند، گناه می‌کند. این از غرر روایات ماست، نیتش بود؛ یعنی چه؟ با اینکه همه یعنی همه! همه فقها فتوایشان این است که نیت گناه، گناه نیست. کسی قصد کرده که غیبت بکند و نکرد، روی نیت نکرده کسی را نمی‌سوزانند.

این روایت که از غرر روایات ماست، معنایش این است که گوهر جان او آن قدر آلوده ابد شد که تا ابد هم زندگی بکند، گناه می‌کند. نه اینکه چون نیتش این است که اگر فرصت کرد، گناه بکند روی کار نکرده، گناه می‌کند. خیر! این جان وقتی آلوده شد، دیگر قابل تطیهر نیست. این ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ [۱۹] است. قسمت ۲ / نوح / تسنیم

تفاوت جحیم و جهنم

یک جحیم مطرح است یک جهنم؛ جهنم که با «هَاءِ هَوَّز» است همان دوزخ است. جحیم که با «هَاءِ جِیمِ» است، آن شدت شعله است، آن شدت سوخت و سوز است که این با «هَاءِ جِیمِ» است، آن با «هَاءِ هَوَّز» است. جهنم غیر از جحیم است. فرمود اینها به

شماست. اینها هم ﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [۶] پس اینها همین که ﴿مَهْلَهُمْ قَلِيلاً﴾ چند روزی مهلت بده، از نظر زمان می‌شود مهلت، تأخیر و از نظر مکان که این نام ندارد، این برای این.

بعد این‌طور نیست که همه را نسیه تحویل بدهیم به قول اینها. در دنیا هم نفس اینها را می‌گیریم. بعد به مردم مکه خطاب کرد که ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، حواستان جمع باشد! برای ما مصر و مکه فرق نمی‌کند. ما برای آنها وجود مبارک موسی را فرستادیم، یک چند روزی مهلت دادیم، بعد همه اینها را در دریا ریختیم. به شما هم چند روزی مهلت می‌دهیم، همه شما را می‌اندازیم در چاه. قسمت ۶ / مزمل / تسنیم

چگونگی و کیفیت جهنم

اینکه گفته شد عذاب خدا هرگز بیشتر نیست، معنایش این نیست که عذاب آخرت بیشتر از عذاب دنیا نیست، در دعای «کمیل» دارد که عذاب آخرت بیشتر است! [۲۲] عذاب آخرت بیشتر از عذاب دنیاست نه عذاب بیشتر از استحقاق آن شخص باشد. در قرآن دارد که ممکن نیست عذاب بیشتر از گناه باشد: ﴿جَزَاءٌ وَفَاءً﴾ [۲۳] که این تحدیدش به لحاظ نفی مازاد است نه مادون. ممکن است کمتر باشد، تخفیف باشد، عفو باشد؛ اما البته عذاب آخرت بیشتر از عذاب دنیاست. عذاب جهنم سنگین‌تر از عذاب دنیاست. یک وقت وجود مبارک حضرت امیر آن آهن داغ شده را به دست عقیل داد، گفت تو که نمی‌توانی این آهنی که بشر آن را داغ کرد، تحمل کنی، من چگونه تحمل کنم در حالی که «سَجَرَهَا جَبَّارَهَا»؟! [۲۴]

غرض این است که اگر چیزی در خارج بود، تکوین بود، یک؛ فعل خدا بود، دو؛ بحثی درباره آن حتماً دینی است، چون آیت است، این آینه است؛ حالا کسی کور است، کسی بیناست، کسی می‌داند، کسی نمی‌داند، چون عالم که نقش خود را به علم نمی‌دهد. تمایز علوم که به تمایز عالم نیست، تمایز علوم به تمایز قبول و نکول نیست، تمایز علوم به تمایز موضوعات است. این شیء در ذات خود می‌گوید خدا، خدا، خدا! هر لحظه این را می‌گوید. آن وقت کسی شنواست، کسی نه! کسی کور است، کسی نه! ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَى﴾ [۲۵] این ﴿صُمُّ بُكْمٌ﴾ باعث نمی‌شود که زمین آیت حق نباشد. به هر تقدیر آنها می‌گفتند که - معاذالله - وجود مبارک حضرت یا ساحر است یا کاهن است یا شاعر است یا مفتری است قرآن همه اینها را رد کرده، می‌فرماید: این قول رسول کریم است با کرامت هم دارد. اگر این رسول منظور خود حضرت باشد، جواب آنهاست. آنها می‌گویند این شاعر است و کاهن است و ساحر است و مجنون است و امثال آن. فرمود نه، این رسول است و کریم. قبلاً هم اشاره شد که اینها اصلاً آشنا نیستند چگونه حرف بزنند. اگر چند گروه باشند هر کدام یکی از این تهمت‌ها و بی‌ادبی‌ها را داشته باشند، جمع‌پذیر است. اگر یک نفر باشد، این حرف‌ها را بزند در چند مقطع، باز هم گفتنش ممکن است؛ اما یک نفر، در یک مقطع، بگوید او «ساحر مجنون»، این جمع‌شدنی نیست؛

منتها اصلاً نمی‌داند که چگونه حرف بزند! برای اینکه سحر از دقیق‌ترین علمی است، ولو حرام. یک آدم مجنون نمی‌تواند این کارهای دقیق ریاضی را انجام بدهد. جمع بین سحر و جنون که شدنی نیست؛ منتها اینها گفتند. قرآن کریم می‌فرماید اگر نسبت به خود حضرت است، حضرت قول کریم است، اگر نسبت به آورنده است که آن هم فرشته کریم است و امین است. به هر تقدیری که باشد که دو وجه گفته شد: اولی را مناسب‌تر دانستند که نسبت به خود پیغمبر است که جواب آنهاست، این سازگارتر است، «لقول کریم». بعد فرمود این حرف‌هایی که شما می‌گویید اگر - معاذالله - مثلاً حضرت گفته باشد، به ما نسبت داده باشد، این اصل کلی است ما به همه انبیا گفتیم. به همه گفتیم هر کدام از اینها بدون اجازه ما، زبان باز کنند و بخواهند خلاف بگویند، ما رگ حیات اینها را قطع می‌کنیم. اختصاصی به وجود مبارک حضرت ندارد. سوره مبارکه «انعام» آیه ۸۸ فرمود: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، ممکن نیست پیغمبری چیزی بخواهد انجام بدهد و برخلاف دستور باشد، مگر اینکه ما حیات او را خاتمه می‌دهیم. دیگران هم چنین هستند. کاری نیست که ما مسامحه بکنیم.

قسمت ۱۰/حاقه/تسنیم

بساط جهنم ما این است که این آتش جهنم حکیم است، عالم است، عاقل است، می‌فهمد که چه کسی را بگیرد و چه کسی را نگیرد، چرا وجود مبارک حضرت امیر را گفتند «فَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» [۱۹] حضرت می‌فرماید: «هَذَا وَلِيِّي دَعِيهِ، وَ هَذَا عَدُوِّي خَذِيهِ»، [۲۰] این می‌فهمد. همین که این کفار را از دور دید عصبانی می‌شود، نعره می‌کشد: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا﴾، [۲۱] نفرمود هر وقت کفار آتش را ببینند، فرمود هر وقت آتش جهنم اینها را از دور ببیند، نعره می‌زند.

نه «إِذَا رَأَوْهَا»، فرمود: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾، وقتی آتش جهنم اینها را از دور ببیند: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا﴾ آتشی است عاقل، عادل، بفهم، این آتش که از هیزم جنگل نیامده است، در سوره مبارکه «جن» فرمود: ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، [۲۲] این سرقت و اختلاس و نجومی می‌شود آتش، ما در جایی ندیدیم که از جنگل هیزمی بیاورند، فرمود هیزم جهنم همین اختلاسی‌ها و همین تبهکارها و همین بهم‌زن‌ها هستند همین ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، هیزم جهنم همین‌ها هستند. این هیزم می‌فهمد: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾، نه «إِذَا رَأَوْهَا» ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا﴾ فرمود ما یک چنین آتشی آماده کردیم: ﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾، [۲۳] ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾؛ من خودم تنها این مسئله را حل می‌کنم، حالا نه تنها درباره کیفر تبهکاران، نعمتی که دوستان آدم به آدم دادند، آدم مقدورش نیست، دعایی کردند، آدم شفا پیدا کرد، مشکل آدم را حل کردند، خدمتی به آدم کردند، احسانی به آدم کردند، آدم دستش بر نمی‌آید که نسبت به آنها جبران بکند:

«حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي [حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ] حَسْبِي»، این کلمات

نورانی بعد از نماز صبح همین است. ما خیلی از دوستانمان نسبت به ما احسان کردند، محبت کردند، دست ما بر نمی‌آید جبران

کنیم: «حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي [حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ]»: «حَسْبِي حَسْبِي»

یعنی همین! همیشه «حَسْبِي» هست، تنها اختصاصی به جریان ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ و اینها نیست. ما چه موقع گفتیم خدا

و جواب نشینیدیم؟ همین! چون نگفتیم منتظر جواب بی‌سؤال هستیم، این نمی‌شود. قسمت ۳/مدثر/تسنیم

مشکل آتش قیامت این است که اولاً در دنیا از آتش دنیا می‌شود راحت نجات پیدا کرد، برای اینکه به هر حال سوخت و سوز است،

آدم را می‌سوزاند، انسان می‌میرد، وقتی که مُرد راحت می‌شود، انسان مرده که دیگر احساسی ندارد؛ اما آتش جهنم جایی است

که ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ [۳۱] اصلاً نمی‌میرد.

مرگ مرده است، اینها آن قدر در جهنم گرفتار عذاب هستند با وجود آن عنود هستند که به این فرشته‌های جهنم متوسل

می‌شوند، می‌گویند به خدای خودت بگو جان ما را بگیرد، ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ﴾ [۳۲] چون مالک مسئول دوزخ است، اینها

به مسئول دوزخ (سلام الله عليه) می‌گویند به خدای خودت بگو که جان ما را بگیرد، اینها کاری با خدا ندارند، حتی آنجا هم با خدا

کار ندارند، از بس این استکبار درون اینها به صورت یک غده بدخیم رسوخ کرده است! آنجا نمی‌گویند خدایا ما را نجات بده، به

مالک می‌گویند به خدای خودت بگو که این کمال بی‌ادبی است ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ﴾، نه «ربنا»، نه «رب العالمین»، به

خدایت بگو که مشکل ما را حل کند. این را می‌گویند کفر وقتی در درون نهادینه شد این‌طور می‌شود.

حالا فرمود اینها این‌طور هستند: ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾، چیزی باقی که نمی‌گذارد، این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأُفْدَةِ﴾، آتش در دنیا اول لباس را می‌سوزاند، بدن را می‌سوزاند، درون که نمی‌رود؛ اما این آتش از درون درمی‌آید. آتشی که از

درون در آمد شما آب بریزید روی آن؟! این از درون درمی‌آید، از کجا درمی‌آید، حالا کسی حسود است، کسی استکبار دارد، کسی

بخیل است، کسی مستکبر است، شما آب بریزید، کجا می‌خواهید آب بریزید؟

اینکه استکبار و حسود بودن و مستکبر بودن و معاند بودن و منافق بودن، اینکه یک جایی ندارد که شما روی آن آب بریزید و

خاموش کنید، این آب توبه است که او نداشته اصلاً، بنابراین چون ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾ است ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْدَةِ﴾ است،

همیشه سر می‌زند: ﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾ تا انسان این گرفتاری‌ها برطرف نشد او نجات پیدا نمی‌کند. قسمت ۳/مدثر/تسنیم

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾، قیامت پارچه‌ها را بالا می‌زند و ظهور می‌کند. این قیامت را می‌آورند. کجا هست که می‌آورند؟ حالا خدا نکند به آن قسمت برویم و ببینیم! اما این مقدار را به صورت شفاف قرآن فرمود که ما آن روز جهنم را می‌آوریم: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾؛ [۱۵] اینکه قرآن می‌گوید جهنم یک چیز منقولی است، کجا هست؟ چه هست؟

در سوره مبارکه «فجر» همین است: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ﴾، کذا و کذا و کذا. اگر هیزم جهنم خود همین اختلاسی و نجومی و ظالم است که ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ [۱۶] اگر از جنگل هیزم نمی‌آورند و خود همین شخص گُر می‌گیرد، همین شخص می‌شود جهنم. هر چه باشد «علی الرأس» قبول داریم، چندین جهنم باشد منقول باشد یا غیر منقول باشد، ولی آن مقداری که ما می‌فهمیم و هست این است. این هست، چیزهای دیگر هم هست، چیزهای دیگر هم هست، جهنم‌های دیگر هم هست. فرمود ما جهنم را می‌آوریم: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾. قسمت قلم/۹/تسنیم

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا﴾، اینها را وقتی در جهنم می‌اندازند، اینها یک ناله و فریادی از جهنم می‌شنوند. در آیات دیگر فرمود: ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا﴾؛ [۲۰] یعنی وقتی این کفار را به طرف جهنم می‌برند، حالا با فاصله‌های چقدر، آن در روایات هست؛ ولی آیه از فاصله زیاد یا کم سخنی نگفت، فرمود جهنم وقتی اینها را از دور ببیند، ناله می‌زند، فریاد می‌کشد.

نه «اذا راؤها»؛ ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا﴾، معلوم می‌شود درک دارد، ادراک دارد، چه کسی را بگیرد، چه کسی را نگیرد! اینکه گفتند وجود مبارک حضرت امیر «قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» [۲۱] است، آنها هم می‌فهمند که حرف چه کسی را گوش بدهند. حضرت می‌فرماید این را بگیر، آن را نگیر، این می‌گوید چشم! نسبت به آن می‌گوید چشم! از دور وقتی تبهکار را می‌بیند فریاد برمی‌آورد، نه اینکه تبهکار جهنم را می‌بیند.

آن که تبهکار جهنم را می‌بیند خدا فرمود به آنها نشان می‌دهیم: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا﴾، آیا اینکه در دنیا می‌گفتید این سحر است حالا این سحر است؟ در قیامت می‌فرماید ما نشان آنها می‌دهیم بگوییم: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ [۲۲] این برای دیدن جهنمی‌ها و تبهکاران است؛ اما آن دارد که ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا﴾؛ آن‌گاه این تغیظ در آیات دیگر به صورت شفاف‌تر آمده که ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ [۲۳] اینجا آمده است.

فرمود: ﴿اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾، این در آیه ۶۱ سوره مبارکه «هود» بود. بنابراین پیام حوزه به سرمایه‌دارها این است که خودتان را عمداً به دیوانگی نزنید. آن روز به عرض شما رسید که خدا آهن در عالم زیاد دارد؛ اما آهن را داغ نمی‌کنند به سر و صورت آدم بزنند همین سکه‌ها را که بازار را ملتهب کردند اینها را فرمود ما داغ می‌کنیم.

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾؛ همین‌ها را ما داغ می‌کنیم به صورتشان می‌زنیم. ما آهن زیاد داریم، ولی این داغش برای این است که به دلش بماند. این جامعه این همه شهید داده، چقدر این ملت بزرگ است! خدا به عظمت قرآن و عترت این ملت شریف را شریف‌تر بکند، عزیز را عزیزتر بکند گرامی را گرامی‌تر بکند، آن طور نیست که کسی این گونه به اینها فشار بیاورد. به هر حال خدایی هست! این ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾، این قرآن است. قسمت ملک /تسبیم

حالا در چنین صحنه‌ای می‌خواهد جریان جهنم را ترسیم بکند؛ حالا افتادن در آن هیچ! خدا نکند هم ببینیم. آن وقتی که نعره می‌کشد مگر کسی می‌تواند تحمل بکند، این جهنم وقتی افراد تبهکار را از دور می‌بیند ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا﴾، [۸] ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ﴾ یعنی ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ﴾ جهنم ببیند نه «راوها!» یک چیز روشن بیدار مدرکی است می‌بیند که چه کسانی را دارند می‌آورند ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا﴾ فریادش خفه می‌کند خدا نکند ما از نزدیک او را ببینیم نمی‌خواهیم تماشا کنیم، برای چه تماشا کنیم؟

وظیفه ما این است که «آمنّا بجمع ما جاء به النبی و الأئمه علیهم السلام» این وظیفه ما است. درباره خصوصیات آن، آنچه بین رشد و یقینی است که آدم اظهار نظر می‌کند؛ اما آنچه قطعی و بین و شفاف نیست با احتیاط حرکت می‌کند. در جایی مثلاً صریحاً قرآن داشته باشد که جهنم گودالی است چاله‌ای است افراد را می‌اندازد در آن، چنین چیزی که در آیات نیست؛ اما مسئله آوردن جهنم در قرآن مطرح است که جهنم را می‌آورند؛ معلوم می‌شود که جهنم یک چیز منقولی است. حالا آن روایتی که در ذیل این آیه است را هم می‌خوانیم بعد هم ملاحظه بفرمایید! فرمود وقتی که همه جا را کوبیدیم، فرشته‌ها هم همه اینها صف بستند جهنم را می‌آورند. / الفجر

خداوند شدید العقاب

هر کس در برابر ذات اقدس الهی موضع بگیرد، خدا «شدید العقاب» است. این لطف الهی است که در خیلی از موارد عقاب خدا و عذاب الهی را تلویحاً ذکر می‌کند، نه تصریحاً؛ وعده را تصریحاً ذکر می‌کند؛ اما وعید را تلویحاً ذکر می‌کند؛ یعنی می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؛ [۱۸] اما ﴿وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ﴾ «لأعذبنکم» نیست، بلکه ﴿لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾، [۱۹] این تلویح نشانه آن است که لطف خدا بیشتر از قهر الهی است؛ این یک مطلب. مطلب دیگر این است که این‌گونه از موارد این آیات، آیات انشایی است، نه اخباری؛ همه اینها تهدید هستند، تهدید اخبار نیست، بلکه انشاست و انشا صدق و کذب ندارد و اگر خدای سبحان خلف

وعید کرد، محال نیست. فرمود اگر کسی معصیت کرد من می‌گیرم؛ حالا نگرفت، عقاب نکرد، این چنین نیست که محذوری به همراه داشته باشد، چون این خبر نیست تا تخلف بشود و کذب در آید.

نوع این تعبیرات، تعبیرات تهدیدی است، تهدید، مثل وعده لسان آن لسان انشاست و صدق و کذب ندارد. می‌فرماید اگر کسی معصیت کرد عقاب من شدید است، من او را توبیخ می‌کند. این لسان، لسان تهدید است و لسان تهدید انشاست و اخبار نیست و اگر بعداً عمل نکرد، محذوری ندارد؛ این یک مطلب. و اگر هم اخبار باشد، نه انشا آیه سوره مبارکه «شوری» مخصّص این اطلاعات است. در خیلی از موارد این آیات اطلاق دارد که هر کسی معصیت بکند، خدا می‌گیرد؛ اما این آیه تخصیص خورده است به آنچه که در سوره «شوری» است آیه سی سوره «شوری» این است که ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ یعنی همه مصائبی که به شما رسیده است، این دسترنج خود شماست؛ اما این چنین نیست که همه دسترنج شما را ما کیفر بدهیم، خدا از بسیاری از لغزش‌های شما می‌گذرد و این دعای معروف «یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ» [۲۰]

این جمله از این کریمه اقتباس شده است. فرمود از بسیاری از گناهان شما می‌گذرم. پس آن جمله اولاً تهدید و انشاست، نه اخبار؛ اگر هم اخبار باشد مقید یا مخصّص به آیه سی سوره «شوری» است فرمود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ این ﴿يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ هم وعده است؛ اما چون خلف وعده محال است، ما می‌دانیم یقیناً به وعده عمل می‌کند؛ ولی خلف وعید محذوری به همراه ندارد، ما هرگز یقین نداریم که خدا به وعید خود عمل بکند، لذا بین خوف و رجا به سر می‌بریم. اگر یقین داشته باشیم که به وعید خود عمل می‌کند که از نجا خود ناامید می‌شویم، چون احتمال عفو هست، بین خوف و رجا به سر می‌بریم.

اما درباره این ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾، ما یقین داریم که خدا عفو می‌کند، چون وعده است و خلف وعده محال است؛ اما از چه کسی عفو می‌کند؟ از کدام گناه عفو می‌کند؟ اینها مجمل است. این قضیه به عنوان قضیه مهمله یاد شده است، فرمود خدا از بسیاری از گناهان صرف نظر می‌کند، از چه کسی؟ از چه گروهی؟ آن گناهایی که خدا صرف نظر می‌کند چه قسم گناهان است؟ چون مشخص نیست بین خوف و رجا به سر می‌بریم. بنابراین این کبرای کلی که فرمود: ﴿وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛

از چند ناحیه امید رحمت را هم به همراه دارد: یکی اینکه فرمود ﴿وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ﴾ حتماً «يعذبهم الله»، بلکه تلویحاً فرمود: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و هم اینکه این وعید است و خلف وعید میسر است و ثالثاً آیه سی سوره «شوری» هم مخصّص یا مقید این اطلاعات است قسمت ۳/حشر/تسنیم

مسخ واقعی انسان سرکش

تمام لذت‌هایی که طاوس در زندگی خود می‌برد بوزینه هم می‌برد. آن نکاح دارد، فرزندآوری دارد، تغذیه دارد، مگر او خجالت می‌کشد؟ انسان اگر ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ [۲۰] به صورت بوزینه درآمده، نه اینکه بوزینه‌ای که در عرض انسان است این مسخ بشود مسخ ملکی بشود، بشود بوزینه، اینکه عذاب نیست. مسخ ملکوتی است؛ یعنی انسان در قبال بوزینه نیست در طول بوزینه است. «انسان قرد»، این انسان نوع متوسط است جنس سافل است.

این طور نیست که حیوان جنس باشد تحت او چند نوع باشد؛ انسان، فرس، بقر، غنم، قرد. خیر! از حیوان که پایین آمدیم، به نوع نمی‌رسیم به جنس سافل می‌رسیم. انسان جنس سافل است اگر از نظر ابهام نگاه بشود. نوع متوسط است اگر در منطق یادتان باشد که بین جنس و نوع متوسط فرق است. تحت این انسان، چهار نوع است؛ یا فرشته می‌شود همین انسان با ملائکه است، شما می‌بینید درباره جعفر طیار دارد که خدا به او دو تا بال داد که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ» [۲۱]

«انسان مَلَكٌ». الآن ما انسان را اگر تعریف بکنند می‌گوییم «الانسان ماهو»؟ می‌گویند: «جوهر، جسم، نام، حساس، متحرک» بالا راده ناطق» اینها را در طول هم ذکر می‌کنیم. حکمت متعالیه آمده گفته ما از قرآن و روایات یک مطلب دقیق‌تری استفاده می‌کنیم به اینکه یک عده با ملائکه محشور می‌شوند مثل جعفر طیار که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»، این «انسان مَلَكٌ»، واقعاً انسان است، واقعاً هم فرشته است. فرشته‌ای که در طول انسانیت است، نه فرشته دیگر. عده‌ای هم قرده هستند، «انسان قرد»، تمام خزی و رسوایی و خجالت را هم دارد، می‌فهمد که بوزینه شده است، همه خطرات را دارد، هر لحظه تقاضای مرگ می‌کند، ولی نصیبش نمی‌شود. این برای این! و اگر به صورت حيله و سیاست‌بازی و دوپه‌م‌زنی و اینها درآمد، «انسان شیطان» می‌شود: ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ﴾ [۲۲]

این تشبیه نیست، این براساس حرکت جوهری که لسان فلسفی است و مصیر و سیوروت که لسان قرآنی است، این «انسان شیطان» که «شیطان» نوع اخیر اوست، واقعاً انسان است و دارد شیطنت می‌کند؛ یعنی شما خیال می‌کنید که ترامپ و صهیونیست‌ها اینها انسان‌اند؟ یا ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ﴾ هستند؟ ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ﴾ یعنی چه؟

یعنی «انسان شیطان»، انسان نوع متوسط است واقعاً شیطان‌اند؛ یعنی شیطان تمام تلاش و کوشش او جز حيله و نیرنگ و مکر چیزی دیگر نیست، اینها هم همین هستند؛ منتها در قیامت برای همه روشن و شفاف می‌شود. اینها فقط حرف می‌زنند یک عده هم که شهوی‌اند «انسان خنزیر»، «انسان» کذا و کذا، به این صورت هستند. آن وقت این به چه صورت درمی‌آید؟ این ابدیت

می‌شود؛ یعنی همیشه رسواست! اگر مسخ مُلکی بود مگر بوزینه خجالت می‌کشد از اینکه بوزینه است؟ اینکه خجالتی ندارد و عذاب نیست. این همه بوزینه‌هایی را که خدا آفریده، اینها لذت می‌برند، بازی می‌کنند، مثل یک آهو؛ هیچ فرقی بین آهو و بوزینه نیست. هیچ فرقی بین طاوس و بوزینه نیست. او هم زندگی دارد، لذت دارد، ازدواج دارد، این هم همین؛ اما مشکل این است که این در طول اوست، «انسانِ ابلیس»، «انسانِ قرد»، «انسانِ شیطان»، «انسانِ خنزیر». این خطر است، می‌شود صیوروت. قسمت ۸/مجادله/تسنیم

عذاب تنها مخصوص آخرت نیست

بعد خطاب کرد به خود حضرت، فرمود در دستگاه من خیلی چیزهاست. بعد خطاب کرد به خود مردم مکه، به حضرت خطاب کرد که ما همه چیز را آماده داریم، بساط بگیر و ببند ما فراوان داریم. نه تنها در آخرت، در دنیا هم داریم: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا﴾، «أنکال»؛ یعنی بند. این آیاتی که نازل شد، وقتی حضرت این آیات را تلاوت می‌کرد، غذا آوردند، دیدند که حضرت غذا میل ندارند، چون روزه‌دار بود حالا دو شب بود یا سه شب بود یا کمتر یا بیشتر، به هر حال اصلاً نتوانست غذا بخورد، قول ثقیل را تلقی کرد. بند ما داریم. ما یک طعام گلوگیر داریم، این طعام را اینها گرسنه‌اند، ناچار هستند بخورند، همین که در فضای دهن گذاشتند، در مجرای گلو رفت، خفه می‌کند. اصلاً غصه را می‌گویند غصه همین است، گلوگیر است: ﴿طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾؛ گلوگیر است. مجبورند بخورند، خفه می‌شوند؛ ولی نمی‌میرند! درد بی‌درمان است، اینها نزد ما هست.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا﴾، بند ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾؛ البته ﴿مَهْلَهُمْ قَلِيلًا﴾، اگر فاصله زمانی باشد، می‌گویند مهلت، فاصله مکانی را نمی‌گویند مهلت؛ فاصله زمانی را می‌گویند مهلت. فرمود این مقدار ﴿مَهْلَهُمْ قَلِيلًا﴾. بعد خطاب کرد به مرد مکه، فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا﴾، مردم! ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، حواستان جمع باشد.

شما که جریان فرعون و رود نیل و جریان موسی و عظمت موسای کلیم و غرق شدن فرعون و اینها را که شنیدید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، تنها عذاب آخرت نیست، عذاب دنیا هم هست. الآن هم قرآن همین قرآن است. این طور نیست که اگر کسی - خدای ناکرده - به صورت استکبار یا صهیونیسم یا تحریم بکند یا تجاوز بکند یا

بی‌ادبی بکند، این قرآن که «حی لایزال» است. حرف روز قرآن است. فرمود ما همان هستیم که برای فرعون رسول فرستادیم؛ یعنی همان عذاب است؛ البته به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم دلداری داد، فرمود درست است ما که گفتیم قیامت، یعنی معنایش این نیست که تنها فقط ما اینها را رها می‌کنیم در قیامت عذاب می‌کنیم! نه خیر! دنیا هم غرق است و دریا در اختیار ماست، صحرا در اختیار ماست. ما هم «شَقَّ الْأَرْضَ» داریم، «شَقَّ الْبَحْرَ» داریم، «شَقَّ الشَّجَرَ» داریم، «شَقَّ الْحَجَرَ» داریم، همه را در اختیار داریم.

کجا بود که خدا اراده کرد و شقی پیدا نشد؟ ﴿إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾، [۱۹] آن دوازده چشمه پیدا شد. «فَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»، [۲۰] همه جا «شَقَّ الْأَرْضَ» است، «شَقَّ الْبَحْرَ» است، «شَقَّ الْقَمَرَ» است، «شَقَّ الْحَجَرَ» است. ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾، [۲۱] بگیر! این دهن باز کرد و گرفت، این می‌شود «شَقَّ الْأَرْضَ». همان برنامه است، همان دستور است، همان ناله‌هاست. فرقی نمی‌کند، حالا این «شَقَّ الْقَمَرَ» معروف شد، اینکه فرمود: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾، چه گفته؟ این مگر «شَقَّ الْأَرْضَ» نیست؟ مگر این دهن باز نکرده؟ مگر دوست و دشمن را این را نگفتند.

به مردم مکه فرمود ما همان هستیم: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾، حواس شما جمع باشد! کم‌کم اینها آرام شدند. یا دست از جنگ کشیدند یا دست از نفاق کشیدند یا تظاهر کردند به عبادت و مانند آن؛ لذا در این قسمت‌ها فرمود تو وظایف‌ها این است که ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ﴾، [۲۲] در بخش‌هایی از سوره مبارکه «عنکبوت» هم مشابه همین تعبیرات آمده است. فرمود شما یک بخش از کارها را انجام بدهید بقیه را ما راهنمایی می‌کنیم. در آیه پایانی سوره مبارکه «عنکبوت» این است که ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾، [۲۳] آن هدایت عمومی که شده و آن ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ [۲۴] است.

این هدایت ویژه است، فرمود شما دو قدم جلوتر بیاید، ما راه را به شما نشان می‌دهیم. آدرس می‌خواهید نزد ماست، کجا می‌خواهید موفق باشید، چطور می‌خواهید پیروز بشوید، نزد ماست. دو قدم بیا ما بقیه را به شما می‌گوییم. این ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾، این هدایت پاداشی است، نه هدایت ابتدایی.

هدایت ابتدایی آن است که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ﴾، [۲۵] اما اینکه می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾، [۲۶] می‌فرماید: ﴿إِنْ تُطِيعُوهُ﴾، [۲۷] اگر اطاعت کنید، هدایت می‌شوید، این هدایت پاداشی است؛ یعنی قلب شما را ما طرزی هدایت می‌کنیم، راهنمایی می‌کنیم، گرایش می‌کنیم که هم بفهمید و هم گرایش پیدا کنید، این کار را می‌کنیم. شما دو

قدم بیاید، ما این کار را می‌کنیم. این ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾، این هدایت ابتدایی که نیست. اگر هدایت ابتدایی نبود که این جهاد را از کجا پیدا می‌کرد. این معلوم می‌شود که هدایت پاداشی است، هدایت ثانیه است. اینها را انجام داد فرمود این کارها را بکن، ما انجام می‌دهیم. قسمت ۵/ مزمل/ تسنیم

در اوایل سوره مبارکه «نساء» دارد که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾. [۱۷۱] برای ما مسلم شد که الآن آتش نمی‌خورند تا ما بگوییم این ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾؛ یعنی به علاقه «ما عول»، به علاقه «ما یاتی» گفته شد؟ یا نه، الآن دارند آتش می‌خورند؟!

ما چون آشنا نیستیم قرآن را تأویل می‌بریم، آنها گفتند «خویش را تأویل کن نی ذکر را!» [۱۷۲] آنها گفتند: ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾؛ یعنی ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾؛ منتها قیامت ظاهر می‌شود نه قیامت حادث بشود.

ما می‌گوییم این ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾؛ یعنی حرام می‌خورند و در قیامت آتش می‌شود! چاره غیر از این نداریم، وگرنه ظاهر آیه این است که اینها دارند آتش می‌خورند. البته قیامت هم ﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾؛ اما ما این ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ را هم مثل ﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ به قیامت برمی‌گردانیم؛ یعنی می‌گوییم در آینده! چون هیچ چاره‌ای نداریم، چیزی دیگر که نمی‌بینیم؛ اما اینکه سؤال کرد کشتی قیامت چه وقت لنگر می‌اندازد؟

﴿أَيَّانَ مَرْسَاهَا﴾ معلوم می‌شود الآن هست. الآن در حرکت است، بعد یک وقت آرام می‌شود. این دید، یک دید دیگری است. این همان خطبه نورانی حضرت امیر است که ﴿فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا﴾ [۱۷۳] این‌طور است. قسمت ۶/ حاقه/ تسنیم

نقش انسان در جهنم خویش

ما که اینجا کارخانه‌ای، چیزی نداشتیم. اینجا شما که می‌آیید این وقود خودتان است، چون اگر این کارخانه‌های فولاد مبارکه اصفهان و جای دیگر که کارخانه‌های کوره‌بلند دارند ذوب می‌کنند چه کار می‌کنند؟

اول یک سلسله مواد اولیه می‌آورند؛ مثل ذغال سنگ یا گازوئیل، بعد یک ماده آتش‌زنه و آتش‌گیره می‌آورند حالا یا «تی ان تی» است یا ماده آتش‌سوزی است که قبلاً کبریت بود، حالا مواد آتش‌زایی می‌آورند، این دو؛ وقتی این آتش‌زنه را به این مواد، به این ذغال سنگ یا به این گازوئیل یا به این بنزین زدند، گر می‌گیرد.

وقتی گُر گرفت این کوره پر از آتش می‌شود، آن وقت آن مواد را می‌ریزند این را آب می‌کنند، می‌شود فولاد. فرمود ما هم در جهنم همین کار را می‌کنیم، ما آن مواد سوخت و سوز اولیه را که هیزم است جمع می‌کنیم، این طبقه ظالمین هستند.

آن آتش‌زنه که در دنیا ائمه کفر بودند که فرمود: ﴿قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أِيْمَانَ لَهُمْ﴾ [۲۴] کذا و کذا، اینها را می‌آوریم این داخل، این مجموعه گُر می‌گیرد، بقیه را هم می‌اندازیم داخل. آن جا آتشی، کوره‌ای، ذغال‌سنگی، بنزینی، گازوئیلی هیچ خبری نیست. اگر ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ﴾ هستند، ﴿فَكَانُوا لِيَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ اگر «وقود» هستند؛ یعنی «ما توقد به النار» هستند، مثل بنزین، مثل گازوئیل، مثل مواد «تی ان تی» اینها این ائمه کفر این طور هستند، ﴿كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ﴾ [۲۵] هستند.

بعد اینهایی که آن داخل جمع کردیم مشتعل شدند یک عده را می‌اندازیم، ﴿فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾. بعد می‌گوییم اینها را خودتان آوردید، ما که اینجا چیزی نداشتیم، این خداست! پس دو اصل است: یکی اینکه صنعت، تابع قانون است. دوم اینکه قانون، تابع خلقت است. هر گونه خدا خلق کرد ما قانون پیدا می‌کنیم، نه اینکه قبلاً یک قانون نوشته‌ای باشد - معاذالله - خدا روی آن الگو بردارد و کار انجام بدهد؛ لذا خدا ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [۲۶] است، ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾. قسمت ۱۲/قمر/تسنیم

بنابراین فرمود حالا آنجا که ساختید بروید آنجا که ساختید چیست؟ جهنمی است که دودش و شعله آن هم مرتفع است مثل کوه است، هم مانند شترهای زردرنگ است که ﴿جِمَامَتٌ صُفْرٌ﴾؛ یعنی شترهای زردموی، این رنگش است آن قدرش است. این شعله‌هایی که از این جهنم برمی‌آید این به اندازه کوه است رنگش هم مثل «جماله صُفر» است فرمود: ﴿تَرْمِي بِشَرِّهِ كَالْقَصْرِ﴾؛ به اندازه این برج‌ها شراره دارند، ﴿كَأَنَّهُ جِمَامَتٌ﴾؛ شترهایی هستند که اصفر هستند زردرنگ هستند که «صُفر» جمع «اصفر» است. ﴿وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾.

حالا اینها برای اینکه یک مقدار آرام بشوند به اینها فرصت عذرخواهی داده می‌شود؟ می‌گوید نه ما همه فرصت‌ها را در دنیا به آنها دادیم. ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ می‌خواهند حرف بزنند ولی دهن بسته است ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾ [۲۰] ببینید از این لطیف‌تر ممکن نیست. فرمود دهن که بسته است، بر فرض هم دهن حرف بزند شهادت می‌دهد دست شهادت می‌دهد ﴿تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾ این کسی که رومیزی گرفته با دست گرفته است، ولی قرآن می‌گوید دست بیچاره گناه نکرد، دست شهادت می‌دهد؛ چون اگر گناه برای دست باشد و دست دارد حرف می‌زند باید بگوید اقرار می‌کند.

سخن از «تُقَرَّ الْأَيْدِي» نیست سخن از «تشهد الأيدي» است؛ معلوم می‌شود دست چیزی دیگر است. وقتی خود گناهکار حرف می‌زند می‌گویند اقرار کرد، وقتی دیگری علیه او حرف می‌زند می‌گوید شهادت داد. تعبیر قرآن این است که دست شهادت می‌دهد نه اقرار کند؛ چشمی که نامحرم را دید شهادت می‌دهد نه اقرار کند، تمام کارها برای نفس است.

اگر این چشم گناه می‌کرد که باید می‌فرمود اقرار می‌کند. حالا دهن بسته است حالا آن روزی هم که دهن باز است چون موقوفها فرق می‌کند، همه موقوفها که دهن بسته نیست در بعضی از موافق بسته است.

آنجا که ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّنْتُهُمْ﴾ [۲۱] چیست؟ همین زبان فحش گفت همین زبان بد گفت همین زبان اهانت کرد. این زبان را می‌گوید شهادت می‌دهد معلوم می‌شود تمام کار برای این روح خبیث است که روح می‌تواند طیب باشد، با همین زبان دروغ گفت حالا که زبان دارد حرف می‌زند قرآن می‌فرماید این زبان دارد شهادت می‌دهد؛ معلوم می‌شود کار برای زبان نیست اگر کار برای زبان بود که می‌فرمود اقرار کرد. ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السِّنْتُهُمْ﴾؛ همه موافق ﴿نُخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ نیست در بعضی از موقف این طور است در بعضی از موقف آن طور است در بعضی از موقف شهادت است سؤال است جواب است و مانند آن. قسمت ۵/مرسلات/تسنیم

فرمود شما همه فرصت‌ها را از دست دادید حالا چرا می‌خواهید عذرخواهی بکنید؟ ما برایتان همه آیات را گفتیم همه مواظب را گفتیم؛ این همه رنج‌ها را انبیا و اولیا تحمل کردند برای اینکه شما را هدایت کنند ولی گوش ندادید. صریحاً گفتید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ [۲۲] صریح گفتید یا نگفتید؟!

گفتید برای ما فرق نمی‌کند چه بگویید چه نگویید شما بودید به انبیایان گفتید چه بگویید چه نگویید ما باور نداریم الآن چه می‌خواهید بگویید؟ ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾؛ ما اذن اعتذار نمی‌دهیم تا عذرپذیر باشیم «عاذرٌ من اعتذر» اینکه در الفیه آمده معلوم می‌شود که «إِعْتَذَرَ» زمینه قبول عذر است؛ آن وقت آن «عَذَرَ»، «زَيْدٌ عَاذَرَ مِنْ عَعْتَرَ». آن «عَذَرَ» و «عَاذَرَ» مطاوع «إِعْتَذَرَ» است فرمود کسی اجازه اعتذار نمی‌دهد تا دیگری عذرش را قبول بکند. ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾ جدا شد؛ در دنیا با هم بودید اما الآن مرزها مشخص شد.

﴿جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولِينَ * فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ﴾ حالا اگر نقشه‌ای و حيله‌ای دارید انجام بدهید، کاری از دست شما ساخته نیست ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ همه این ادله چه آن بخشی که به حکمت برمی‌گردد چه آن بخشی که به جدال أحسن

برمی‌گردد در بخش‌های سُورِی نظیر سوره «قیامه» و سوره «نحل» و سایر سوره مشخص شد. بخش پایانی مربوط به مردان متقی باورمند است. قسمت ۵/مرسلات/تسنیم

فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ [۲۹] «قاسط» اهل قسط است، «قسط» آن کسی است که سهم دیگری را می‌برد، «مُقَسِّط» آن کسی است که سهم خودش را حفظ می‌کند سهم دیگری را هم می‌دهد. «قاسطان و مارقان و ناکثان» در برابر حضرت امیر همین هستند. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، این صریح قرآن کریم است که هیزم جهنم خود اختلاسی و نجومی است، دیگر از جنگل هیزم بیاورند و از زیر درخت هیزم بیاورند نیست.

حالا از کجا هیزم می‌آورند اگر دلیلی بیاید ثابت بشود «علی الرأس و العین»، ولی آنکه قرآن می‌گوید و انسان از آن باخبر است، یعنی خود این شخص گُر می‌گیرد. خود این شخص با دست و پای بسته می‌آید، آنکه راه دیگران را با گرانفروشی و اقتصاد شکست خورده بست و داد مردم را درآوردند این هم غل و زنجیر است، فرمود ما کاری به کار کسی نداریم این خودش گُر می‌گیرد ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، سلسله هم همین است، اغلال هم همین است، سعیر هم همین است.

این جهنم ترس دارد، ناله دارد. اینکه آن طوری اینها ناله می‌کردند همین است. از آتش به هر حال می‌شود فرار کرد یک وقت است که حالا یا انفجاری هست یا چیزی هست، لباس آتش می‌گیرد، آدم می‌تواند لباس را پرت کند و یک وقت است که نه، لباس تنها نیست خود بدن را می‌سوزاند، به هر حال انسان که مُرد راحت می‌شود.

حالا یک کسی را منفجر کردند ترور کردند، این شخص مادامی که زنده است رنج می‌برد اما وقتی که مُرد تمام می‌شود. اما «چه سازم به خاری که بر دل نشیند» فرمود آنهایی که بیراهه رفتند ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾؛ [۳۰] این بمیرد تازه اول شعله‌ور شدن آن آتش است، این از جای دیگر که نیامده است. آتشی که از بیرون می‌آید اگر به لباس برسد لباس را می‌گیرد و نجات می‌دهد، به بدن برسد به هر حال اگر توانست خودش را به آب می‌رساند.

نشد به هر حال می‌سوزد و می‌میرد و تمام می‌شود. اما: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، آن هم ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾ که از درون در می‌آید آن چگونه می‌تواند فرار کند؟

خلد گر به پا خاری آسان برآرم *** چه سازم به خاری که در دل نشیند [۳۱]

متنی را قرآن ذکر کرده، بعد آن را شرح داده است. متن این است که هیزم جهنم خود ظالمین هستند: ﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ [۶] هیزم جهنم همین آقای اختلاسی است که گُر می‌گیرد. این همین شخص خودش گُر می‌گیرد. آن آتش هم از بیرون نیست، از درون است: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْافْتِدَةِ﴾؛ [۷] این گُر می‌گیرد.

این در دنیا چند تا کار می‌کرد علیه دین؟ تک‌تک اینها را قرآن کریم ترسیم کرد که پوستش این‌طور، گوشتش این‌طور، استخوانش این‌طور، وجهش این‌طور، چرا؟ برای اینکه در دنیا با پوستش بد کرده، با گوشتش بد کرده، با قدرتش بد کرده، با مالش بد کرده، با حرف زدنش بد کرده، تشریح می‌کند؛ یعنی اول یک متن دارد که ﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، بعد این تک‌تک اوصاف آتش را ذکر می‌کند، این تک‌تک اوصاف آتش را در برابر تک‌تک کارهای او، چه در اتاق فکر او، چه در برخورد با افرادی که با او موافق هستند، چه در برخورد با خود مکتب، چه در برخورد با مؤمنین، اینها را ذکر می‌کند، حساب تسویه می‌شود. چرا صورتش را این کار می‌کنند؟ چرا چهره‌اش را این کار می‌کنند؟ چرا دست و پایش را این کار می‌کنند؟ برای اینکه او با همه اینها علیه دین کار کرده است. قسمت ۴/مدثر/تسنیم

بعد از باب تطبیق آن اصل کلی بر مصداق هم فرمود: ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾؛ فرعون با قاسطون فرق می‌کند افراد قاسط می‌شود هیزم، فرعون می‌شود ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾؛ البته آن یک آیه دیگری است که ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾. اما این آیه دیگری است که دارد که جریان «ما یوقد به النار» و قودش ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ است.

شاهد آن هم این است که ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [۱۳] این اول می‌رود جهنم، بعد پشت‌سرش پیروان او می‌روند جهنم. در حقیقت با آتش فرعون اینها دارند می‌سوزند. پس ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾، یک؛ ﴿كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾، دو. پس «ما یوقد به النار» هم رهبران کفر هستند. سوم: بقیه انسان‌ها را در آتش می‌اندازند.

پس هر سه انسان شد؛ یعنی آن مواد اولیه‌اش هم انسان شد، آن گازوییل هم انسان شد، آن بنزین هم انسان شد، آن «تی‌ان‌تی» هم انسان شد چیزی دیگر نیست. خود انسان هیزم است خود انسان وقود است، خود افراد دیگر هستند و باید تعذیب بشوند می‌سوزند منتها آنها چون اصل هستند آنها مواد اصلی‌اند آنها را اول می‌برند بعد اینها را که ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ حالا هر چیز دیگری هم هست «علی الرأس و العین»! ولی اینها که ظاهر قرآن است.

اما در روایات ما دارد وقتی این آیه نازل شد وجود مبارک پیغمبر لرزید! اصحاب دیدند که حضرت وضع او عوض شد؛ این را سنی‌ها هم نقل کردند؛ یعنی زمخشری هم نقل کرد، چون در این گونه از موارد تنها کسی که می‌توانست مثلاً در خدمت حضرت باشد

وجود مبارک حضرت امیر بود. به هر حال وجود مبارک حضرت امیر را گفتند جریان این است که پیغمبر خیلی وضعش به هم خورده است حضرت آمد، پیغمبر را بغل کرد بوسید عرض کرد چیست؟

فرمود آیه نازل شد جهنم این است! حضرت عرض کرد که چه کسی این را می‌آورد؟ - چون ﴿جیء﴾، «مبنی علی المفعول» است - فرمود چند هزار فرشته زمامش را می‌کشند می‌کشند می‌کشند می‌آورند! این ترس است این خوف عظیمی بود، با آمدن حضرت و بغل کردن حضرت و بوسید، چه طوری بوسید وجود مبارک حضرت امیر او را؟! بعد حضرت آرام شد، فرمود هزار فرشته زمامش را می‌کشند می‌آورند! این است.

غرض این است که ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ [۱۸] این گونه چیزها هم هست.

در بخش‌های دیگری هم که آیات دارد این ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ [۱۹] یعنی این آتش از درون سر می‌زند از فؤاد سر می‌زند. دنیا اگر کسی بخواهد بسوزد از بیرون می‌سوزد از درون که نمی‌سوزانند، از بیرون می‌سوزانند از بیرون به درون سرایت می‌کند؛ اما در قیامت عذاب از درون شروع می‌شود بیرون را می‌سوزاند ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ بعد پوست و گوشت را می‌سوزاند / والفجر

اما ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [۲۰] بدترین عذاب قیامت این است که کسی به صورت حیوان در بیاید چرا؟ حالا اگر کسی درنده بود و به صورت کلب و خنزیر درآمد پلنگ درآمد چه غذایی برای سگ است؟ سگ در سگ بودن چه غذایی دارد؟ تمام پیچیدگی علمی قرآن این است که این انسان است که به صورت سگ درآمد و می‌فهمد و هر لحظه در عذاب است و گرنه ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ [۲۱] تناسخ ملکی که عذاب نیست این تناسخ ملکوتی است که عذاب است حالا ﴿كُونُوا قِرَدَةً﴾ اگر کسی بوزینه شد بوزینه در بوزینه بودن که لذت می‌برد از بوزینه بودن ازدواج دارد اکل دارد شرب دارد فرزند دارد زندگی دارد اینکه درد ندارد اما تمام مشکل این است که این «حقیقت‌ه انسان» صار قردة» به تناسخ ملکوتی نه ملکی، نه اینکه انسان بوزینه شد انسان انسانی است که بوزینه است نه به شکل بوزینه درآمد! به شکل بوزینه هم نیست.

این است که بزرگان در حکمت متعالیه برای تبیین این وجوه می‌گویند آنچه در منطق ارسطویی و امثال ارسطویی و حکمت مشاء و اینها رایج است این است که انسان را «نوع الأنواع» می‌دانند و حیوان را جنس سافل می‌دانند انسان را نوع اخیر می‌دانند نه نوع عالی، نوع عالی از بالا شروع می‌شود این را «نوع الأنواع» می‌دانند که پایین‌تر از انسان نوع دیگری نیست؛

تحت انسان چهار نوع است، آن که در بازی و مکر و خیانت و دغل و مانند آن کار می‌کند می‌شود جزء «شیاطین الإنس» واقعاً. آن که در اختلاس و ربودن و نجومی و اینها کار می‌کند می‌شود جزء بهیمه که شکم‌سرا است واقعاً، آن که قتال و بکش و مانند آن است هیتلر است این درنده‌خو است می‌شود به صورت گرگ و اینها واقعاً. آنکه راه عدل و عقل را طی کرده است پیرو اهل بیت بود، «مع الملائكة» محشور می‌شود واقعاً.

یک عده «مع الملائكة» هستند ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ﴾ [۲۲] این بزرگان راه‌حلی نشان دادند که انسان نوع متوسط است «تحتہ انواع اربع»؛ حالا هر کدام زیر مجموعه خودشان اصنافی هم دارند، این یکی از احتمالات فلسفی است؛ ولی «علی‌ای حال» اگر - معاذالله - کسی بوزینه شد این طور نیست که نظیر بوزینه جنگل واقعاً بوزینه بشود، یعنی بوزینه مُلکی، بوزینه مُلکی چه عذابی دارد؟

این مثل سایر حیوانات لذت می‌برد. اصلاً خجالت نمی‌کشد برای چه چیزی خجالت بکشد؟ و اگر به صورت بوزینه در بیاید این هم یک امر عرضی است آن راه فلسفی ندارد؛ اما می‌گویند انسان نوع متوسط است تحتش این شخص است که این تناسخ ملکوتی است نه مُلکی. «ما من مذهب إلا و للتناسخ فيه قدم راسخ» این درباره تناسخ ملکوتی است حالا ﴿وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ ناظر به این نباشد ولی به هر حال یک عده به صورت قرده محشور می‌شوند این بیان نورانی امام باقر هم امام سجاد (سلام الله علیهما) در صحنه عرفات بود آن جریان «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ» [۲۳] که حضرت فرمود چه بود؟ دید که صحنه عرفات پر از حیوانات است! این تناسخ ملکوتی است تناسخ مُلکی که نیست.

این جهنمی که قرآن ترسیم می‌کند جهات لازمه سه‌گانه آن همه‌اش انسان‌اند در این سوخت و سوزها و کوره بلند کارخانه‌ها و دستگاه‌هایی است که آهن را آب می‌کنند و مواد دیگر را ذوب می‌کنند، سه عنصر در این کوره‌های بلند هست: یکی آن مواد اولی که مواد سوختنی است حالا یا ذغال سنگ است که سابق هیزم بود، یا نفت است هر چه هست این ماده اولی سوختنی است؛ بعد وقتی اینها را جمع کردند یک ماده تی‌ان‌تی و یک ماده انفجاری به آن می‌زنند این کوره گُر می‌گیرد وقتی این کوره گُر گرفت آن آهن یا چیزی دیگر را که باید ذوب بکنند یا تسطیح بکنند را وارد می‌کنند.

پس کوره بزرگ مثل کوره‌های کوچک سه عنصر دارد: یکی مواد اولی که سوختنی است، یکی آن عاملی که این را شعله‌ور بکند، سوم آن آهن‌هایی که باید بریزند و ذوب بکنند. جهنم هم آن طوری که قرآن کریم تنظیم کرده که بارها ملاحظه فرمودید این اضلاع سه‌گانه مثلث را خود انسان می‌داند. هیزم که ماده اولیه است که آن روز غیر از هیزم، ماده دیگر کسی درک نمی‌کرد، در قرآن فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [۱۹] قاسط یعنی ظالم که قسط و سهم دیگران را می‌برد او هیزم جهنم

است. وقتی این هیزمها جمع شدند وقودی هست که «ما تُوقَدُ بِه النَّارُ» [۲۰] است که آتشگیره است یا آتشنزنه است، آن را هم می‌فرماید: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [۲۱] حجاره هم ظاهراً آن سنگ‌هایی است که با آن بُت می‌ساختند. پس انسانی که رهبری کفر عده‌ای را دارد این وقود نار است افراد دیگر که زیر مجموعه این کافر ظالم‌اند هیزم هستند؛

بعد می‌فرماید وقتی که این کاملاً افروخته شد گذاخته شد تبه‌کاران را به این جهنم می‌ریزند فرمود: ﴿فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ [۲۲] حالا انحای دیگر هست اقسام دیگر هست، جهنم غیر منقول هست، هر چه که کتاب و سنت فرمودند «علی الرأس و العین»؛ ولی دلیلی ندارد اینجا که فرمود جهنم را می‌آورند و روایتی هم در ذیل این آمده، ما این را توجیه بکنیم جهنم را می‌آورند یعنی اینها به حضور جهنم می‌روند، یا جهنم را می‌آورند یعنی ﴿بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ نه! آن آیات سرچایش محفوظ است، این آیه هم سرچایش محفوظ است.

چه انسان، چه جن، کسی ظالم باشد، اختلاسی باشد، نجومی باشد، گُر می‌گیرد. این موعظه نیست، این حکمت است؛ البته موعظه هم در کنارش هست، فرمود عالم مثل عدد ریاضی منظم است. نمی‌شود با آن بازی کرد: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾ [۱۲] شما حالا عدد را بخواهید بشمارید، از یک بشمارید تا میلیاردها به هر حال هر چیزی سر جایش خود است. این ۹۵ را بین ۹۴ و ۹۶ بخواهد کسی بردارد، این رسوا می‌شود، کجا می‌خواهد بگذارد؟!

حرفی که بجا نباشد، تهمتی که بجا نباشد، فعلی که بجا نباشد، قولی که بجا نباشد، مالی که بجا نباشد، این حتماً آدم را رسوا می‌کند. این موعظه نیست، این در حکمت ثابت شده است که کارهای عالم، مثل درجات ریاضی و عدد است که فرمود: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ﴾ چرا آدم رسوا می‌شود؟ برای اینکه این جایش نبود. حالا یک عدد پنج را بین چهار و شش گرفته، این جیب بگذارد یا آن جیب بگذارد، این بانک بگذارد آن بانک بگذارد، به هر حال جایش نیست. هر جا بگذارد، می‌گوید من جایم اینجا نیست، من باید سر جای خودم باشم، این است! قسمت ۵/جن/تسنیم

نتیجه گیری :

بطور کلی هدفها در دو مفهوم حق و باطل ، صحیح و سقیم ، مطلوب و نامطلوب ، درست و غلط و.... شکل میگیرند که در اینمقاله ویژگیهائی از این مرتبه و جایگاه صیر انسان تشریح گردید .

به عنوان نمونه نیز در آیه موسوم به آیه الکرسی این مطلب در عناوین نور و ظلمت تعبیر و تصریح شده است که در این بخش از عاقبت نورانی انسان یعنی بهشت صحبت شد و در بخش دیگر از جهنم بعنوان مرجع نهائی غیر صواب انسان بحث خواهد شد .

لازم به ذکر است که این اهداف با عنایت به ابدیت و جاودانگی روح انسان بعنوان اهداف واسطه و میانی می باشند و درجات لقاء
الله خط صیروت انسان را در ابدیت هستی ترسیم می نماید .